



# اندیشه ترقی خواهی در روزنامه تربیت

محمد رضا شربتی\*<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷ | ایمیل نویسنده مسئول: mohammadrezasharbati@gmail.com

## دوفصلنامه علمی پژواک جامعه

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴  
<http://pjj.iranmehr.ac.ir>  
دوره ۳ | شماره ۲ | صص ۷۴-۱۰۱  
پاییز و زمستان ۱۴۰۱

### نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(شربتی، ۱۴۰۱)

### در فهرست منابع:

شربتی، محمد رضا. (۱۴۰۱). اندیشه ترقی خواهی در روزنامه تربیت. دوفصلنامه پژوهش، ۳(۲): ۷۴-۱۰۱.

## چکیده

اندیشه ترقی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائلی تاریخ معاصر ایران، ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. مسئله اصلی این پژوهش این است که نظریه پردازان و کارگزاران روزنامه تربیت از اندیشه ترقی چه درکی داشتند و مطابق این تلقی چه نسبتی میان اندیشه ترقی و اصلاح ایران و سنت‌های تاریخی ایران برقرار نمودند؟ در این پژوهش با ابتناء بر روش تاریخی و رویکرد تحلیل اطلاعات سعی در پاسخگویی به پرسش مورد نظر با تکیه بر مطالب مندرج در جریده تربیت می‌گردد. بر اساس یافته‌های این پژوهش اندیشه ترقی به عنوان یکی از مهمترین بنیان‌های سازنده تمدن نوین غرب به زودی عالمگیر گردید و کشورهای عقب مانده نظیر ایران پس از آشنایی‌های مقدماتی با این اندیشه، تلاش در اخذ وجوه و عناصر آن نمودند. مهم‌ترین شاخصه اندیشه ترقی در ذهن ایرانیان بعد عملی ترقی بود که به گفتمان ترقی خواهی و اصلاح ایران نامبردار گردید و مهم‌ترین وجه آن در نزد ایرانیان علم گرایی بود و رشد و رونق ترقی ایران در گرو رشد و ترقی علوم دانسته می‌شد. نشریه تربیت به عنوان اولین روزنامه آزاد و غیردولتی در تاریخ ایران و نیز کارگزاران آن روزنامه از آنجا که شناخت

نسبتاً عمیق‌تری از ماهیت فکری و فلسفی اندیشه ترقی و تمدن نوین غرب داشتند، سعی در ارائه راهکار عملی جهت برون رفت از وضع انحطاط و گام نهادن در مسیر ترقی نمودند. تاکید آنها بیشتر مبتنی بر ترقی علمی بود و ترقی علمی در واقع پیش زمینه فراهم آمدن ترقی اجتماعی محسوب می‌گردید. در نظر این گروه تمدن نوظهور غرب ویژگی‌های مثبتی داشت که با سنن تاریخی ایران در تضاد نبود و معتقد بودند ایرانیان با اخذ این ویژگی‌ها می‌توانند خود را به قافله تمدن برسانند. روزنامه تربیت نقش به‌سزایی در رونق فکر ترقی‌خواهی و اصلاح ایران و برقراری پیوند میان تمدن جدید و سنن تاریخی ایران بر عهده داشت.

*کلیدواژه‌ها: اندیشه ترقی، محمدحسین ذکاءالملک فروغی، روزنامه تربیت*

## مقدمه و بیان مسئله

دوران حکومت سلسله قاجاریه، سرآغاز عصر جدیدی در تاریخ ایران به شمار می‌آید. ایرانیان طی این دوران سرنوشت ساز با دو چهره متفاوت غرب مواجه شدند، از یک سو سیاست نوین و قدرت نظامی و از سوی دیگر مدنیت و فرهنگ و اندیشه‌های مغرب زمین. نخستین برخوردهای ایران و غرب نیز در دوره قاجاریه در قالب چالش‌های سیاسی و درگیری‌های نظامی صورت گرفت. دوران جنگ‌های نسبتاً طولانی ایران و روسیه و بعدتر درگیری با انگلستان نتایج بسیار تلخ و خفت‌باری برای ایرانیان در پی داشت. بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های تحت سلطه ایران در شمال غربی و شرق از دست رفت و ضعف و ناتوانی دولت و حکومت بر همگان آشکار گردید. آگاهی از این ضعف و فتور سبب شد تا تلنگری بر ذهن ایرانیان وارد آید و ایشان را بر آن دارد تا علل ضعف و عقب‌ماندگی کشور خویش را بیابند. در همین مجرا بود که ایرانیان با چهره دیگر تمدن غرب که مسئله مدنیت غربی و اندیشه‌های آن بود آشنا گردیدند. یکی از این اندیشه‌ها ترقی‌خواهی بود که یکی از بنیادی‌ترین اندیشه‌ها و عناصر سازنده تمدن جدید غرب است. اندیشه

ترقی‌خواهی با تکیه بر علم و پیشرفت آن زندگی بشر را رو به بهبود و تکامل می‌دید و در دو بعد ترقی اجتماعی و ترقی علمی مطرح شده بود (بوری، ۱۹۲۰؛ ۲۰۸-۲۰). بنابراین از دوران فتحعلی شاه قاجار به تدریج زمینه‌های آشنایی با فکر ترقی‌خواهی آماده شد و گروهی از دولتمردان قاجاری بر آن شدند تا ایران را در مسیر ترقی قرار دهند. می‌توان گفت ذهنیت اولیه ایرانیان از مسئله اندیشه ترقی الگو برداری شکلی از مدنیت غرب در زمینه‌های مختلف علمی، سیاسی، صنعتی و ... بود و اندیشه ترقی و پیش زمینه‌های فکری و فلسفی و تاریخی آن کاملاً شناخته شده نبود. ولی به مرور زمان آشنایی ایرانیان با تمدن غربی در ابعاد فکری آن کامل‌تر گردید و تمایل به پیشرفت در ذهن اندیشمندان عصر قاجار به ترقی‌خواهی مصطلح شد و ایرانیان سعی کردند که شناخت از این نظریه را تکمیل نمایند. بدین ترتیب بود که اصطلاح ترقی‌خواهی در مجامع فکری ایران قرن نوزدهم رواج پیدا کرد. باور بیشتر این متفکران و معنای فکر ترقی در نزد ایشان بیانگر این مطلب بود که ترقی ایران به این معناست که ما برای بازگشت به جایگاه والای خویش در تاریخ و تمدن گذشته و کسب جایگاهی با شأن و منزلت بالا در جهان امروز نیازمند است تمدن نوین غربی را بشناسد و هر چه سریعتر آن را اخذ نماید. در این راستا سه نوع نگرش به تمدن غربی پدید آمد: گروهی که به استحاله در تمدن غرب اعتقاد داشتند، عده‌ای که بر احیای سنت تاریخی پای می‌فشردند و رویکرد دیگری که در پی ایجاد نوعی آشتی و آمیزش میان سنت تاریخی و تمدن مغرب زمین بودند. این گروه پیوسته تاکید داشتند ایران بسیار عقب‌مانده و منحط شده است و ایرانیان جهت رفع عقب ماندگی نیازی ندارند کاملاً در تمدن جدید استحاله شوند بلکه آنچه بدان محتاجیم علوم جدید است که می‌توانیم با اخذ و یادگیری این علوم خود را به قافله تمدن جدید برسانیم. این رویکرد سوم را رویکرد ترقی‌خواهی در اصلاح ایران نام گذاشته‌اند. روزنامه تربیت نیز که از سوی میرزا محمدحسین فروغی ذکاءالملک اول منتشر می‌شد، نماینده چنین طرز تفکری در آن روزگار بود، تفکری که تلاش داشت میان تمدن نوین غرب و سنت تاریخی ایران پیوند زند، همچنین طرحی جدید و بی سابقه در ایران به منظور

معرفی اندیشه ترقی و شناساندن آن به مردم و برنامه جامع عملی جهت ترقی کشور ارائه دهد. ذکاءالملک از معتقدان به ترقی علمی بود و ترقی ایران را در گرو ترقی علم می‌دانست و همانگونه که پیش‌تر آمد ترقی علمی امری بود مبتنی بر پیشرفت مداوم علم به عنوان یگانه ابزار حل مشکلات و معضلات زندگی بشر. مسئله ترقی‌خواهی و برداشت عام از آن اندیشه در نظرگاه نخبگان و متفکران که به عنوان یگانه راه برون رفت از وضع انحطاط ایران شناخته می‌شد بسیار مورد توجه قرار داشت و در این بین اندیشمندان گرداننده روزنامه تربیت بر اساس شناخت علمی و صحیحی که از اندیشه ترقی داشتند سعی در ارائه بهترین رویکرد که در بعد نظری و عملی دارای کارایی بود داشتند، بدین معنا که ابتدا نشان دهند که ترقی‌خواهی در تضاد با سنت تاریخی ایران نیست و ایران در صورت اخذ علوم نوین و به کارگیری شیوه‌ای که روزنامه تربیت به عنوان نقشه راه ترقی ایران ارائه می‌کند می‌تواند خود را به جرگه کشورهای متمدن برساند. همچنین ذکاءالملک فروغی که نویسنده عمده مقالات و مطالب روزنامه بود علاوه بر ابعاد مادی ترقی به جنبه‌های فکری ترقی‌خواهی نیز پرداخت کاری که تا آن زمان کمتر مورد توجه قرار گرفته بود و این بدین معناست که او شرایط و ملزومات و ویژگی‌های ترقی اجتماعی را نیز در روزنامه خویش مطرح نموده است. در این پژوهش به بررسی مفهوم ترقی در روزنامه تربیت پرداخته می‌شود. اندیشه ترقی به عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های سازنده تمدن نوین در تاریخ مغرب زمین می‌باشد و مسئله پژوهش‌های متعددی توسط اندیشمندان غربی بوده و است و تحقیقات مستقل زیادی به این موضوع اختصاص یافته است، اما بررسی این اندیشه و چگونگی ورود آن به ایران و تطور این اندیشه سهم ناچیزی از پژوهش‌های داخلی را دربر گرفته است و از آنجا که تاریخ قرون جدید ایران با مسئله ترقی‌خواهی و اندیشه اصلاح پیوند تنگاتنگی دارد لذا این پژوهش برآن است تا ابعاد این مسئله را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و به نقش روزنامه‌ها در این دوران به ویژه روزنامه تربیت در رونق فکر ترقی‌خواهی در ایران که کمتر بررسی شده، توجه نماید.

## بنیان‌های نظری و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری اندیشه ترقی‌خواهی در غرب و ایران

اندیشه ترقی از دیدگاه تاریخی اندیشه بزرگ آفریننده تمدن نوین غرب است و با هویت انسان مدرن پیوند خورده است. این واژه یکی از مفاهیم نوآیین در زبان بشری و مفهوم آن در زبان لاتین به صورت *progressus*، در زبان انگلیسی *progress*، در آلمانی *fortgang* و فرانسوی *progre's* آمده است. ترقی، تغییر و تحول تکاملی جامعه در تمام زمینه‌های علم و فناوری، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... است (فرانکل، ۱۹۶۷؛ ۴۸۳-۴۸۷). در تاریخ نگاری، اندیشه ترقی نظریه‌ای است که پیشرفت در تکنولوژی، علم و سامان‌بندی اجتماعی به صورت گریزناپذیری بهبودی در شرایط و وضعیت زندگی انسان پدید می‌آورد که سبب می‌گردد وضعیت کیفی زندگی (ترقی اجتماعی) از طریق نوسازی و پیشرفت‌های اقتصادی و کاربرد علم و فناوری (ترقی علمی) رو به بهبودی بگذارد. فرض بر این است این فرایند هنگامی رخ می‌دهد که مردم عقل و مهارت خود را به کار اندازند و زندگی و سرنوشت خود را امری مقدر از سوی خدا نپندارند. در حقیقت اندیشه ترقی برای هر نوع از تغییرات مداوم به سوی نهایت ایده‌آل خود اطلاق می‌گردد که این حرکت با به عقب برگشتن و یا سیر قهقراپی داشتن در تضاد است (بالدوین، ۱۹۶۰؛ ۳۵۸). ج.ب. بوری مورخ در ۱۹۲۰ نوشت: «در ذهن بسیاری از مردم پیامد مطلوب پیشرفت انسان وضعیت جامعه‌ای است که همه اعضای آن جامعه بتوانند از یک زندگی مرفه و شاد لذت ببرند، حال این مسئله نمی‌تواند کاملاً اثبات شود که ترقی انسان در آینده امری مطلوب باشد و در واقع مقصد حرکت ترقی تا حدی نامعلوم است، ترقی حتی ممکن است غیر مطلوب و به بیان دیگر ترقی و پیشرفت نباشد؛ اما ترقی بشریت به نظم یکسان اندیشه‌ها به عنوان مشیت الهی تعلق دارد. این درست باشد یا نباشد، این امر نمی‌تواند کاملاً اثبات شود، اما اعتقاد به ترقی عملی برخاسته از ایمان است» (بوری، ۱۹۲۰؛ ۲). رابرت نیزبت<sup>۱</sup> جامعه‌شناس نیز

1. Robert nisbet.

اعلام کرد که هیچ ایده‌ای به اندازه اندیشه ترقی در تمدن غرب در طول سه قرن اخیر اهمیت ندارد (نیسبت، ۱۹۹۴؛ ۴).

تمام نظریه پردازان اندیشه ترقی به سه مفهوم کلیدی در این اندیشه معتقدند:

۱. یک مفهوم خطی از زمان و اندیشه که به سوی آینده متمایل است.
۲. اندیشه واحد اساسی انسانی که تکامل جمعی در جهت یکسان نام می‌گیرد.
۳. اندیشه‌ای که جهان می‌تواند و باید تغییر شکل یابد و بیان می‌دارد که کارهای انسان موجب می‌شود وی حاکم مطلق طبیعت گردد (بنویست، ۲۰۰۸؛ ۵).

اندیشه ترقی متضمن اعتقاد به درک «تعقلی» علم تاریخ و امکان استنباط کلیاتی است که دست کم برای مدت معتناهی معتبر بماند و لذا مستلزم جبرگرایی است؛ بنابراین مورخینی که به اندیشه ترقی معتقدند طبعاً تمایل پیدا می‌کنند که به تغییرات بنیادی اقتصادی اجتماعی و درازمدت تاکید کنند و هیچ گاه بر نوسانات قدرت سیاسی انگشت نمی‌نهند و بالاخره اعتقاد به اندیشه ترقی علاوه بر موارد فوق دلالت بر ارزش‌هایی در خارج از حیطه خود تاریخ دارد که مشروط و مقید به تاریخ نیستند و محکی برای سنجش تحولاتی که نتیجه ضروری ترقی است می‌باشند (پولارد، ۱۳۵۴، ۱۰ و ۲۱؛ سامپسون، ۱۹۵۶؛ ۵۴۴-۵۴۵). قرن هجدهم را عموماً عصر روشنگری می‌نامند. عصر روشنگری عموماً با تمرکز بر فردگرایی و خردمحوری نظریه چرخه‌ای بودن تاریخ را تغییر (اسکلایر، ۲۰۰۵؛ ۳۳-۳۶). بسیاری از جنبه‌های پژوهش‌های تاریخی که در دنیای مدرن غلبه یافتند از قرن هجدهم شروع به توسعه کردند. جامباتیستا ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴م) در کتاب خود به نام علم جدید (۱۷۲۵م) بر تکامل تاریخی جوامع بشری تاکید ورزید. او نیز مانند پیشینیان خود در دوره رنسانس نوعی فرضیه تاریخ چرخه‌ای را مطرح کرد که بر اساس مفهومی از ترقی و تکامل طی مراحل مختلف پایه ریزی شده بود. نکته اصلی نظریه ویکو ترقی و تکامل، تحول از غیر عقلانیت به سوی عقلانیت و از بی منطقی به سوی منطقی است (بلک و مک رایلد، ۱۳۹۰، ۴۶). کم‌کم در قرن هجدهم فیلسوفانی در اروپا پدیدار شدند که از تاریخ به عنوان یک علم دفاع کردند. ولتر از جمله طرفداران نظریه ترقی بود و چنان به اندیشه ترقی اعتقاد

داشت که می‌گفت: (بشر رفته رفته به ولتر شبیه می‌شود) (حکیمی، ۱۳۷۴، ۲۹۹) مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵م) در نظریه خود بیان کرد که هیچ‌گاه تصادف و اتفاق حاکم بر امور جهان نبوده است و عامل سازنده تاریخ تصادف نیست بلکه تنها با دیده علمی و کنجکاوانه باید به بررسی علل آنها پرداخت (پولارد، ۳۸). در نیمه دوم قرن هجدهم عقل‌گرایی بسیار رشد کرد و طرفداران بسیار یافت این اعتقاد که ترقی حتمی است به بالاترین حد خود رسید. یکی از دانشمندان نیمه دوم قرن هجدهم به نام کندروسه (۱۷۴۳-۱۷۹۴م) اعلام کرد در طبیعت قوانینی حاکم‌اند که یکی از آنها قانون ترقی است و معتقد بود ترقی سه جهت عمده دارد:

۱. غنی شدن افکار و اندیشه‌ها، یعنی مسائل پیچیده کم‌کم ساده می‌شوند.
۲. پیروزی تدریجی عقل بر پدیده‌های غیر عقلی مثل اسطوره‌ها، ارزش‌های قومی و باورهای دینی که زیر سلطه عقل نیستند.
۳. افزایش قدرت روش علمی و در نهایت رشد صنعت و فناوری که توانایی‌های انسان را افزایش می‌دهد.

کندروسه خود پیش‌بینی‌هایی نیز نمود که بیش‌تر آنها بعداً تحقق یافتند، نظیر: آموزش و پرورش همگانی، تساوی زنان با مردان، آزادی فکر و اندیشه، بیمه همگانی و... (ادواردز، ۱۳۷۵، ۲۱۶؛ اسکالیر، ۲۰۰۵؛ ۲۱-۲۸).

در همین دوران کانت فیلسوف نامدار آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) اعلام کرد تاریخ عبارت است از جریان تکامل، آزادی و عقلانیت و انسان هرچه پیش‌تر می‌رود عقل و آزادی او کامل‌تر می‌شود (واگنر، ۵۹-۷۴). به عقیده او تمام شرارت‌های انسان از تعطیلی عقل و تمایلات نفسانی بشر ناشی می‌شود. در نهایت کانت طرح «جهان وطن» یا همان «جامعه آرمانی» خویش را مطرح می‌کند که همه تضادها در آن رفع و حقوق مساوی در آن برقرار می‌گردد (والش، ۱۳۶۲، ۱۳۲-۱۴۴؛ ادواردز، ۱۳۷۵، ۶ و ۷). متفکران دیگری نیز به طرح اندیشه ترقی پرداختند. در این دوره هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱م) نیز نظریه دیالکتیک تاریخی خود را مطرح ساخت که مبتنی بر نظریه تز، آنتی‌تز و سنتز بود (اینگل، ۱۹۲۰؛ ۱۹-۲۰)؛ پس از او اوگوست

کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷م) بیان داشت ترقی انسان از مسائل مهم تاریخ است و تاریخ بشر سه دوره متوالی دارد:

۱. دوره الهی (اراده خدا)

۲. دوره فلسفی

۳. دوره علمی (تجربی)

متفکران یاد شده به اتفاق دهها متفکر دیگر در طی قرون ۱۶ الی ۲۰ به تدوین و تئوریزه کردن اندیشه پیشرفت و ترقی در اروپا پرداختند و با دقت در آثار آنها می‌توان این موارد مشترک را بیان کرد:

عقلانیت، علم‌گرایی، دنیاگرایی، شکاکیت، فایده‌گرایی، عمل‌گرایی، فردگرایی، انسان‌گرایی، نسبی‌گرایی، ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی. (برای آگاهی بیشتر در این باره: ر.ک: احمدی، ۱۳۷۳، ۱۰؛ گیدنز، ۱۳۷۶، ۲۲؛ لاکاست، ۱۳۸۰، ۴۴-۵۵؛ بوردو، ۱۳۷۸، ۳۸؛ نوزری، ۱۳۷۹، ۶۲؛ جونز، ۱۳۶۲، ج ۲، ۴۵۸؛ جیمز، ۱۳۷۰، ۴۱ و آرون، ۱۳۷۰، ۴۱).

از دیدگاه متفکران پردازنده مفهوم ترقی، عناصر اصلی اندیشه ترقی را می‌توان به صورت فشرده چنین آورد، عناصری که هیأت واحد مرکبی را تشکیل می‌دهند: جامعه از دولت متمایز است، رابطه فرد و دولت برپایه حق و تکلیف تغییر می‌یابد، مفهوم رعایت مبدل به ملت می‌گردد، حکومت بر اصول قوانین موضوعه عقلی بنا نهاده می‌شود، دیانت در سیاست دخالت ندارد، آرمان اجتماعی را ایدئولوژی‌ها می‌سازند، دانش طبیعی در پیشرفت صنعت به کار می‌رود، تولید صنعتی افزایش می‌یابد و آدمی به تسخیر طبیعت می‌آید. (آدمیت، ۱۳۵۸، ۱۴۶-۱۴۵)

### مفهوم عمومی ترقی‌خواهی در ایران

با دقت در منابع نیم سده پیش از مشروطه چهار واژه و مفهوم اساسی «ترقی»، «اصلاح»، «تجدد» و «تمدن» را مشاهده می‌کنیم. با تأمل در پیشینه تک‌تک این واژگان می‌توان دریافت که تنها معادل‌هایی هستند در برابر واژگان فرنگی که باردار مفاهیم و معانی جدیدی نیز هستند که تا پیش از مواجه شدن ایران با غرب به هیچ وجه واجد چنین معانی نبوده‌اند (صالحی، ۱۳۸۷، ۱۶). واژه ترقی هنگامی



که می‌خواست برای اولین بار ترجمه فارسی یا عربی بیابد نتوانست به راحتی معادلی بیابد و لذا در آغاز به صورت «پروغره» معنا می‌شد (ملکیان، ۱۳۸۱، ۱۰۹). در نظر بیشتر متفکران عصر قاجار رمز بقای ایران در استقبال از اشعه انوار عالم‌تاب ترقی و تجدد بود. در یک کلام ترقی خواهی تنها گزینه ممکن برای خارج کردن ایران از دنیای کهنه و سوق دادن ایران به تمدن جدید بود. مسأله ترقی در اصل با نهضتی کاملاً فلسفی و فکری در اروپای غربی شکل گرفت و به مرور زمان نتایج بسیاری از آن پدیدار گشت. این نظرات خود واجد دولایه بود. لایه رویین (علوم تجربی، ترقی فناوری و صنعت، اقتصاد، تولید ثروت، رفاه اجتماعی و ...) و لایه زیرین (خردگرایی، فردگرایی، انسان‌گرایی، دنیا‌گرایی، آزاد اندیشی، دموکراسی، سکولاریزم، حقوق بشر و حق انتخاب و ...) تمدن نوین غرب با این ریشه‌ها و لایه‌ها به صورت فرآیندی درون‌زا در طی چند قرن در غرب شکل گرفت. هم‌و غم اصلی روشنفکران این دوره، عمدتاً معطوف به هموارسازی راه برای اخذ لایه رویین تمدن غرب بود، اگر هم از ضرورت اخذ لایه زیرین تمدن غربی سخن گفته می‌شد قصد و نیت اصلی فراهم آوردن زمینه اخذ لایه رویین تمدن غرب بود؛ که البته چاره‌ای هم جز این وجود نداشت. در جامعه عقب مانده ایران آیا چیزی جز ترقی مادی می‌توانست آن را از زوال حتمی نجات دهد؟ مقوله ترقی و تجدد در ذهن اندیشمندان و منورالفکران عصر قاجار عمدتاً ترقیات مادی و صوری (لایه رویین غرب) که به ظهور تمدن نوین غربی منجر شده بود معنا می‌داد. ترقی در سیر تکاملی جامعه بشری امری محتوم و مقاومت در برابر آن بی معنا و غیرممکن دانسته می‌شد. این متفکران راه برون رفت از عقب ماندگی و ترقی و نوسازی ایران را در گرو اخذ علوم و صنایع نوین می‌دانستند و به دنبال کتاب‌های علمی و فنی بودند نه فکری و به دنبال مهندس بودند نه متفکر و گرایش آن‌ها به وجه مادی تمدن غرب امری گریزناپذیر و جدی بود (صالحی، ۱۳۸۷، ۲۳-۱۸).

«تا پدیدار شدن گروه‌های روشنفکری در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه در داخل و به ویژه در خارج از کشور، رویارویی نظری با نظام سنت قدمایی امکان‌پذیر نشد. نخست با سلطنت ناصرالدین شاه و به ویژه با آغاز نیمه دوم آن و با پدیدار

شدن روشنفکران در افق تاریخ ایران دریافتی از تصلب اندیشه‌های سنتی پدیدار شد. نیم سده سلطنت ناصرالدین شاه از دیدگاه تاریخ‌اندیشه، دهه‌های دگرگونی‌های مهم و انقلاب در برخی از وجوه ساختارهای اندیشیدن ایرانیان بود. «طباطبایی، ۱۳۸۶، ۸۷-۸۶» در این دوره برخی از نظریه پردازان اندیشه ترقی‌خواهی داخل و خارج از کشور به طرح نظریات خویش در این باب پرداختند. میرزا فتحعلی آخوندزاده که یکی از مهمترین نظریه پردازان ترقی است در تعریف آن می‌گوید: «پروقره عبارت از آن است که مردم در هر خصوص از قبیل علوم و صنایع و عقاید، آن‌ا فائاً طالب ترقی بوده و در نجات یافتن از حالت جهالت و وحشی‌گری کوشش نمایند.» (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۲۰)

میرزا ملکم خان نیز به عنوان مهمترین نظریه پرداز ترقی‌خواهی تحت تأثیر اندیشه‌های داروین و نظریه تکاملی توسعه معتقد است: «آیین ترقی و هماهنگ شدن با نهضت آبادانی جهان امری محتوم است و اگر کشوری با این نهضت هماهنگ و همساز نگردد هر آینه بنیادش برآب خواهد بود، زیرا خداوندان ترقی جهانی به حکم حکمت ترقی حکماً خواهند آمد و تمام این ممالک ما را خواه مسلمان، خواه کافر، مملوک و عبد را ذلیل خود خواهند ساخت.» (ناظم الدوله، ۱۳۸۱، ۱۳۷) در واقع التفات به آنچه ملکم خان آیین ترقی خوانده است به دنبال شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و با پدیدار شدن بحران در آگاهی ایرانیان آغاز شد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۳۸). البته واضح است که نخستین متفکران این عصر در آغاز دوره قاجار دیدگاه و آگاهی چندانی از فلسفه ترقی‌خواهی نداشتند اما به مرور و با آشنا شدن ایرانیان با افکار و تمدن غربی از طرق مختلف کم کم فکر ترقی وارد اندیشه کسانی چون عباس میرزا، قائم اول و دوم، امیرکبیر، میرزا حسین سپهسالار که در بدنه حکومت بودند و روشنفکرانی نظیر آخوندزاده، میرزاملکم خان و آقاخان کرمانی و ... گردید و فکر ترقی‌خواهی از آن پس همچنان در اندیشه ایرانیان حکمفرما بود.

می‌توان گفت اولین آشنایی جدی ایرانیان با تمدن جدید غرب در میدان نبرد با روسیه و شکست ایران از این کشور روی داد و در حقیقت این جنگ‌ها نخستین

رویاریابی نظام کهنه و سنتی ایران با نظام جدید غرب بود که روسیه توانسته بود از دوره پتر کبیر خود را با آن همگام نماید. جنگ‌های ایران و روس طی دو دوره زمانی (۱۲۲۸-۱۳۱۸ ق) و (۱۲۴۳-۱۲۴۱ ق) بروز نمود و در پایان با شکست ایران در هر دو مقطع و تحمیل قراردادهای ننگین گلستان (۱۲۲۸) و ترکمن‌چای (۱۲۴۳ ق) به سرانجام رسید و علاوه بر زیان‌های فراوان جانی و مالی که به ایران وارد شد ایالت‌های قفقاز نیز از ایران جدا شدند و به اشغال روس‌ها درآمدند (دنبلی، ۱۳۸۳، ۱۶۵-۴۱۷؛ و شیرازی، ۱۳۸۰، ۶۸۱-۶۳۷). از سوی دیگر شکست ایران ضعف و ناتوانی ایران را در برابر تمدن جدید نشان داد. باری در این مقطع بود که شکست‌های ایران از روسیه سبب شد که انگیزه‌های ترقی‌خواهی منبعث گردد و از نظام تمدن جدید سخن به میان آید (فراستخواه، ۱۳۸۸، ۳۳). به اصطلاح آن زمان «هنگامه روس» حالت تنبه و انفعالی برانگیخت و این آگاهی و در پی آن ترقی‌خواهی از تبریز که همسایه روسیه و با آن در ارتباط بود آغاز گردید. در دهه نخست قرن نوزدهم که به غرب توجه شد روشنفکران به فکر تبدیل اوضاع بربریت و تکمیل لوازم تمدن و تربیت افتادند (بهنام، ۱۳۷۵، ۲۱-۱۹)؛ بنابراین نخبگان ایرانی آن دوره در میدان نبرد با روسیه وضعیت نوین تمدن غربی که از نشانه‌های واضح آن برتری نظامی اروپاییان بود را به رأی عین دیدند و بر ضرورت تغییر و تحول در ایران آگاهی یافتند. ولی این تغییرات بنابر نیاز و اقتضای زمان نه بر جنبه فکری، بلکه بر جنبه‌های عملی تمرکز یافت که در بعد عملی هم بیشتر به بخش نظامی توجه شد و سرآغازی برای توجه به علوم و فنون نظامی نوین گردید (اکبری، ۱۳۸۴، ۱۰۶-۷۹).

### روزنامه تربیت

شصت و یک سال پس از چاپ اولین روزنامه ایرانی (کاغذ اخبار)، روزنامه تربیت به وسیله میرزا محمدحسین فروغی ذکاءالملک در ۱۱ رجب ۱۳۱۴ ق چاپ گردید و انتشار آن تا ۲۹ محرم ۱۳۲۵ ق ادامه یافت. تربیت متمایز از حدود چهل نشریه‌ای است که در شصت سال اولیه عصر روزنامه نگاری در ایران انتشار یافته‌اند. از ویژگی‌های تربیت این است که در آن روزگار برای نخستین بار بنا به خواست یک

ایرانی و «با اجازه وزارت جلیله انطباعات» نشریه‌ای فارسی در ایران منتشر می‌شد که محتوایش با آنچه پیش از آن منتشر شده بود تفاوت اساسی داشت. پس می‌توان انتشار تربیت را نقطه عطف و سر آغاز تحول در مطبوعات ایران دانست. البته چاپ تربیت به دنبال برخی تحولات تاریخی در ساختار حکومت و وزارت انطباعات پدید آمد و با مرگ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و ناصرالدین شاه پرونده ۶۰ سال حاکمیت انحصاری نشر مطبوعات دولتی در ایران بسته شد (قاسمی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۷۵-۷۴). ادوار نشر روزنامه تربیت این چنین است:

دوره اول: دوره تشویق دربرگیرنده هشت سال و دوره دوم: دوره تحقیق تنها یک سال را در بر می‌گیرد که علت آن وفات فروغی بود.

از مطالعه و بررسی مقالات و مطالب روزنامه تربیت می‌توان دریافت کارگزاران روزنامه به اندیشه ترقی و پیشرفت باورمند بوده اند. آن‌ها ترقی را تنها در نوسازی سیاسی، علمی، صنعتی و نظامی نمی‌دانند، بلکه در چندین شماره روزنامه از ابتدای چاپ تا پایان سال نهم نشر روزنامه، مقالاتی را به بیان مفهوم ترقی و بنیادهای نظری این اندیشه اختصاص داده اند (تربیت، ش ۷۰، ش ۱۰۹، ش ۱۴۱، ش ۱۸۰). بنابراین می‌توان گفت ذکاءالملک ابتدا به بیان بنیادهای نظری و تئوریک در باب اندیشه ترقی خواهی و ترقی ایران پرداخته و سپس راه‌های عملی دستیابی به ترقی کشور می‌پردازد. همچنین در طول نه سال انتشار روزنامه در فرصت‌های گوناگون شرح مشکلات و معایب ایرانیان و موانع موجود بر سر راه ترقی ایران را بیان می‌دارد. در آغاز سال نهم نشر، ذکاءالملک نوشت: «مدار دوره اول روزنامه تربیت بر تشویق بود و در ضمن گاهی به تحقیق می‌پرداختیم و این دوره ظرف مدت هشت سال بلکه ده سال پیموده شد و به سر رسید. اینک شروع به دوره دوم می‌نماییم و بنای این دوره بر تحقیق است مگر ندرتاً و عندالحاجه بر تشویق پردازیم.» (تربیت، ش ۳۵۹، ص ۲)

همانطور که پیداست ذکاءالملک طرحی خاص برای پیشبرد اهداف خود در روزنامه تربیت داشته و اشاره او به تشویق بدین معناست که تلاش او در سال‌های اولیه چاپ روزنامه بر این بود که با توجه و تکیه بر تاریخ ایران و بیان توانایی‌های بسیار

و اقدامات بزرگ ایرانیان در طول تاریخ این سرزمین ایرانیان را به خود بیاورد و از خواب سنگین غفلت بیدار و در ضمن با بیان ترقی اروپائیان از طریق توجه به علم و دانش و همت و تلاش مردمان مغرب زمین و بیان مزایای این ترقی، ایرانیان را تشویق به علم‌آموزی و علم‌پروری کند.

براساس آنچه که در فصول پیش ارائه گردید، رابرت نیزبت پنج اصل مهم را به عنوان بنیادهای اندیشه ترقی بیان کرده که نظر او براساس مطالعه آثار و افکار متفکران بزرگ عصر روشنگری می‌باشد و اصولی که وی ذکر می‌کند به طور نسبی در آثار همه آن افراد وجود دارد. هر چند که اندیشه ترقی خواهی به شکل مدرن و تئوریزه شده ای که امروزه به عنوان یکی از پدیده‌های بسیار مهم و تأثیرگذار در تاریخ اروپا و آمریکا (غرب) وجود دارد و شناخته می‌شود در دوره ناصری و مظفیری بدین شکل نظری هنوز مدون نگشته بود و اولین کتاب مهمی که به تحقیق و پژوهش در موضوع اندیشه ترقی خواهی پرداخت توسط جان بگنال بوری در ۱۹۲۰ م یعنی تقریباً ۱۵ سال پس از مرگ ذکاءالملک و پایان نشر روزنامه تربیت چاپ گردید و کتاب نیزبت قریب نود سال بعد منتشر شد؛ اما ما با دقت در روزنامه تربیت می‌بینیم اصول پایه‌ای اندیشه ترقی در روزنامه موجود و به صراحت به آن‌ها به عنوان ملزومات ترقی ایران اشاره شده است و این نکته‌ای بسیار حایز اهمیت است که یک ایرانی توانسته بود تا این حد به عمق اندیشه‌های نوین غربی که کمتر کسی با آن‌ها آشنایی داشته، آگاه باشد و حتی زودتر از غربیان به بررسی و تحلیل آن بپردازد. این اصول عبارت بودند از:

۱. ارزش گذشته (تاریخ)
۲. شکوه و برزرگی تمدن نوین غربی
۳. ارزش مادی رشد علوم
۴. ایمان به عقل و آگاهی مبتنی بر علم (که از طریق عقل کسب می‌گردد و قابل تعلیم است)
۵. اهمیت زندگی این جهانی - در کنار یا فارغ از زندگی اخروی -

در مورد اول می‌توان گفت ذكاءالملک تاریخ را از جمله مهم‌ترین علوم می‌داند و معتقد به نوعی فلسفه تاریخ است که از آن در مقالات گوناگون به عنوان حکمت تاریخ یاد می‌کند و همانطور که یکی از بنیادهای اساسی که سبب پیدایش اندیشه ترقی‌گردید، تغییر در نگرش تاریخی و شیوه تاریخ‌نگاری در غرب بود که نمونه این سبک در تاریخ‌نگاری ولتر به چشم می‌خورد. او معتقد است که در علوم ریاضی از قبیل حساب و هندسه و جبر و مقابله و جغرافیا و غیرها البته در تربیت ملت بی‌مدخلیت نیست، اما نه آنقدر که علم تاریخ را دخالت است، زیرا که علت ترقی و تنزل بلکه صعود و نزول علوم و رواج و کساد فنون و پیشرفت صنایع و حرف و اصلاح و افساد و اخلاق ملل و ضعف و قوت دول و تجاری که از این جمله‌ها حاصل می‌شود در تاریخ و از تاریخ است. بنابراین این علم برای عمل آوردن عقل انسان و تکمیل آن رتبه اولیت و مقام اولویت دارد، از این جهت در فرنگ و آمریکا- از علمی محسوب می‌شود که متعلمین مدارس و مکاتب را از تحصیل آن گریزی نیست و ناچار باید آن را بخوانند. کسی که علم تاریخ را نمی‌داند، از علم سیاست نیز چیزی نمی‌داند و خطاست که دخل و تصرف در کارهای مملکتی و دولتی نماید (تربیت شماره ۲۰۵، ص ۱). او فایده علم تاریخ را این مسئله می‌داند که حکمت و علت و سرّ ترقی و تنزل مملکت را معلوم نماید و نتایج و تدابیر عقلانی و درست رفتاری و نتایج سوءمنش و سلوک و تبهکاری را آشکار می‌نماید و کسانی که در خیال اصلاح مفاسد و رفع معایب می‌باشند از سود و زیان گذشتگان پند و عبرت گیرند و تجارب حاصله از حال پیشینیان را به کار بندند و از موارد پرخطر و ضرر بپرهیزند و در اقدام به کارهایی که موجب قدرت و ثروت و بقای دولت و سعادت و سربلندی است مبادرت نمایند (تربیت، ش ۴۰۶، ص ۳). او در حقیقت مقصود از تاریخ را «حکمت تاریخ» می‌نامد که «موجبات و علل ترقی و تنزل ملتها و صعود و هبوط قبایل و سلاسل اهل عالم و تدابیر صائبه امجاد و عقاید سخیفه اوغاد و آراء و افکار معقول نغز و اوهام و تصورات سبک سران تهی مغز را واضح و آشکار می‌سازد» و او چنین تاریخی را مسبب پیدایش فکر سالم و معقول و خیزش عقل می‌داند (تربیت، ش ۳۹۰، ص ۶).

اما فروغی تنها به مطالعه تواریخ سیاسی توصیه نمی‌کند بلکه معتقد است: «تاریخ صرفاً سیاسی برای نقاله‌های معرکه گیر پر بد نیست اما دخیلی به آن تاریخ که ما می‌خواهیم ندارد. ما باید بدانیم کدام دولت سبب ترقی مملکت شد و چه کرد که پیشرفت حاصل نمود تا این واقعه را سرمشق نماییم و از پیروی آن بر شأن و شوکت خود بیفزاییم. همچنین از تاریخ سبب تنزل و سقوط ملل و ممالک را بفهمیم و از آن احتراز و پرهیز کنیم و حاصل کلام آنکه مقصود از تاریخ، حکمت تاریخ است.» (تربیت، ش ۲۹۶، ص ۲) اهمیت تاریخ در دیدگاه ذکاءالملک فروغی به حدی است که او یکی از مهم‌ترین افتخارات و خدمات خود و پسرش محمدعلی فروغی (ذکاءالملک دوم) را به ایران «دایرکردن علم تاریخ» در کشور می‌داند (تربیت، ش ۳۹۰، ص ۶). بسیاری از شماره‌های تربیت سرشارند از مقالات مفید تاریخی از تاریخ ایران تا تاریخ سایر کشورها، که در مقالاتی که در مورد تاریخ ایران هستند تلاش شده موضوعاتی انتخاب شوند که از نشانه‌های عظمت تمدن ایران می‌باشند نظیر جنگ‌های ایران و یونان و پیروزی ایرانیان، (تربیت، ش ۸، ص ۱ و ۳) مقاومت سرداران ایرانی در برابر سپاهیان اسکندر مقدونی، (تربیت، ش ۹، ص ۱ و ۳) وقایع جنگ حرّان در دوره اشکانیان و پیروزی ایرانیان، (تربیت، ش ۱۱، ص ۱ و ۳) پیروزی‌های نرسی و شاپور بر رومیان (تربیت، ش ۱۲، ص ۱ و ۳)؛ و تاریخ سایر کشورهای جهان از جمله تاریخ فرانسه است (تربیت، ش ۵۵، ص ۱ و ۲).

روزنامه تربیت دلبسته علوم نوین و گسترش آنهاست و پیوسته از علم سخن می‌گوید. فروغی مدیر روزنامه تربیت علم را مهمترین ابزار دستیابی به ترقی میدانند. او معتقد است که دانشمندان و آگاهان ایران می‌دانند که انسان در هر بخشی از کره زمین که به قدرت و پیشرفت رسیده از راه علوم نوین و معارف بوده و هر قوم که مایل به بهبودی و اصلاح حال و سعادت ابنای وطن خویش باشند و ضرر و نفع و معایب و محاسن را بدانند و جهل را کنار بگذارند باید از در دانش داخل کار شوند و به دستور علم عمل نمایند تا از خطا مصون بمانند (تربیت، ش ۲۲۵، ص ۳). سپس بیان می‌کند که «اگر علم زنده شد همه چیز زندگانی را از سر می‌گیرد»

و کشور باز به عهد رونق تمدن خویش باز می‌گردد و وظیفه «احیاء علوم» را امری مقدس می‌نامد و بیان می‌کند که خواهان شکل‌گیری رنسانس علمی در ایران است و آرزومند است تا احیای علوم را در ایران ببیند. او می‌گوید که دول اروپایی همگی فهمیده اند که اصل و مبدأ ترقی ملل و سعادت و رفاه مردم، بلکه علت حیات تمدن، امروزه گسترش علوم است و تا همه کارها براساس قواعد علمی صورت نگیرد محال است کشوری به رستگاری و ترقی نائل گردد و به بودجه علوم در کشورهای اروپایی و آمریکا اشاره کرده و می‌گوید برای اینکه اهمیت علوم آشکار گردد باید «در دفاتر دول نظر کرد و دید هر دولت در سال چه مبلغ به مصرف علوم می‌رساند» (تربیت، ش ۲۱۵، ص ۱) فروغی معتقد است این نیرو و قدرت برای غرب میسر نشده «مگر به ترقیات یومیۀ علم» (تربیت، ش ۲۲۶، ص ۳).

اعتقاد او به اهمیت علم به حدی است که می‌گوید هرکس که مخالف گسترش علم باشد دشمنی با رسول خدا (ص) نموده است و این چنین استدلال می‌کند که: «چون هنر و لیاقت و فهم و درک هرگونه مطلب موقوف به تربیت است و تربیت بسته به علم، پس هرکس مانع تربیت و علم ابنای وطن شود یا لطمه ای به آن وارد کند اولاً دشمنی به رسول خدا (ص) نموده که امت آن حضرت را از ترقی و تفوق بازداشته» و در صورتی که مسلمین عقب مانده باشند غربیان چنین برداشت می‌کنند که اسلام با علم و ترقی ضدیت دارد «و حال آنکه دین مبین اسلام ینبوع تربیت است و سرچشمه اعلائی معرفت ...» و دوم اینکه برای برادران ایرانی خود به دلیل اغراض نفسانی پلید خویش «خفت و خواری، بیگاری و بیچارگی، زحمت و ذلت، عسر و حرج و بلا خواسته» است به عقیده او مسبب چنین عملی بدخواه دین و دولت است و خصم ملت و مملکت» (تربیت، ش ۲۱۲، ص ۱). او در بیان قدرت بسیار علم چنین می‌نویسد: «تجارب و تحقیقات آگاهان فرنگ در این چندسال آخر نتیجه‌های عجیب غریب داده و می‌دهد و انسان را در راه درک حقایق و کشف اسرار طبیعت با قدمهای سریع پیش رفته و می‌رود و راستی که حالا نمی‌توانیم حدس بزنیم و بگوییم این راه به کجا منتهی می‌شود،



بلی همین قدر پیش بینی ممکن است و می‌توانیم بدانی که عنقریب معارف انسانی به قدری ترقی می‌کند و قوای او به آن درجه از کمال می‌رسد که امروز از دایره تصور عارف و عامی و جاهل و عالم خارج است و احدی نمی‌تواند به تعقل آن پردازد و باور نماید.» (تربیت، ش ۳۱۱، ص ۳) در اینجا ذکاءالملک اشاره به یکی از اصول مهم اندیشه ترقی می‌نماید و آن این است که ترقی دارای محدوده نیست و می‌تواند همواره ادامه یابد که در اینجا وی ترقی علمی را مدنظر دارد که رشد دایم آن سبب شکل‌گیری ترقی اجتماعی و درنهایت تداوم پیوسته آن و تکامل زندگی انسان می‌گردد. همچنین سخنان او حاکی از دیدگاه خوشبینانه ایست که فلاسفه عصر روشنگری از ترقی علم و تمدن مطرح کرده بودند و می‌توان گفت که ذکاءالملک نیز به این باور پوزیتیویستی اعتقاد داشت.

در جریده تربیت گفتگو درباره مفهوم ترقی به این ترتیب شروع می‌شود که از نظر نویسندگان حکما و دانشمندان تمدن جدید برآنند که «بشر نوعی واحد است و دارای افراد، نه جنسی دارای انواع» (تربیت، ش ۱، ص ۱) و این مبنا بیانگر این مهم است که انسانها همگی یکسان اند و دارای یک فطرت و استعداد و تنها عاملی که سبب تفاوت میان انسانها گردیده است «تربیت» است و هر انسانی و هر قومی که راه تربیت را بی‌ماید خود را به بالاترین درجات رساند و هرکس در پی تربیت نباشد در حقیقت و پستی قرار خواهد گرفت. نویسندگان سپس از این مقدمه چنین نتیجه می‌گیرند که اگر بشر نوعی واحد نبود و روش تعلیم و آموزش و راه پیشرفت وی متفاوت بود، بنابراین ما نیز حق نداشتیم تمام بشر را به یک تکلیف مکلف نماییم و همه را در جهت کسب «علم و کمال و ترقی و تمدن و صنعت و هنر و خیرت و بصیرت» تشویق کنیم و اگر چنین نبود این تکلیف امری بیهوده و دشوار بود و هر ملتی می‌توانست بگوید «من در سرشتی مخصوصم و در جولانگاهی محدود محبوس» اما چون همگی به لطف خداوند انسانیم و در اصول استعداد یکسان و لذا اگر تفاوتی هست از نوع تربیت است و اگر نقصانی وجود دارد به دلیل فقدان تربیت صحیح است. نویسندگان سپس اشاره به وضع ایران دارد و چنین می‌گوید: «خوبست چشمی بگشاییم و به حال خود نظری نماییم ببینیم که ایم، چه ایم،

مهیم یا کَهِیم، خوبیم یا بد، مختصر عیب و نقصی داریم یا نداریم و باید خود را در ردیف آن مردان که امروز در صف اول قطار آدمیت ایستاده اند و پایهٔ انسانیت را بر طاق و رواقی بلند نهاده بشماریم یا نشماریم» (تربیت، ش ۱، ص ۱) نویسنده سپس می‌افزاید حال که همه پذیرفته اند که انسان و اصول استعداد او در همه جا یکسان است هر ملتی که خود را از ملل دیگر عقب دید «فریضة ذمت انسانیت و غیرتِ آدمیت» آن ملت است که از «پی تربیت بدوند و عوض پا با سر در راه تمدن رود» تا به قافلهٔ تمدن نوین برسد و همت نماید و از کاهلی بپرهیزد و فوراً دچار یأس و ناامیدی نگردد و بگوید «که من از آن دردمندانِ درمان ناپذیرم و البته باید بمیرم و راه سرای دیگر گیرم. پس شرط عقل را چنین بیان می‌کند که ما باید از راه ملل متمدن پیروی کنیم و در ازای این حرکت، برکت یابیم. سپس حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) را می‌آورد که «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ» و رکود و رخوت ایرانیان را مذموم می‌داند (تربیت، ش ۱، ص ۲).

فروغی به عنوان معمار اندیشه ترقی در روزنامه تربیت بر این باور است که ترقی و تمدن سرچشمه روشنایی اقتباس و کسب نور از فرنگ است و این امر نقص و ایراد نیست. او عالمان و اندیشمندان غرب را «قائدان راه دان»، «صاحبان قدرت و توان»، «سران سپاه» و «سروران کارآگاه» می‌نامد و می‌گوید ما نیز باید تلاش کرده و همانند غریبان که از دانش‌های ما نیز استفاده کردند تا به تمدن رسیدند ما نیز همین کار را کرده و از ذخایر علمی و صنعتی غرب ببریم و سپس توصیه می‌نماید که حال که جهان چنین روشن گشته صحیح نیست که ما در تاریکی نشینیم و جهل و سستی و سست رأیی را بر علم ترجیح دهیم و با گوشمان نشنویم و با دل نفهمیم و خداوندگاران خرد و دانش برای ما آیه کریمه «لهم قلوبٌ لایفقهونَ بها» را تا «اولئک هم الغافلون» بخوانند و اگر در فکر چارهٔ درماندگی خود نباشیم ادامهٔ آیه نیز بر ما خوانده خواهد شد که «اولئک کالأنعام بل هم أضل» (تربیت، ش ۱، ص ۴) لذا فروغی واحد انسانی را عامل اصلی تکامل اجتماعی می‌داند و معتقد است که علم می‌تواند جهان را تغییر دهد و انسان را حاکم بر سرنوشت و حاکم مطلق طبیعت - در صورت به کار بردن عقل خویش - می‌داند.

نویسنده در ادامه به بیان ترقی اروپا و آمریکا نیز «از هر جهت در اوج رفعت است» و سپس به ژاپن اشاره می‌نماید و می‌گوید: «در دوره معرفت‌آفتابی هم تازه از مشرق چین طالع شده که نیک تابان است و به درجه شگفتی و حیرت فروزنده و درخشان» اما زادگاه اصلی ترقی را در اروپا یا به قول خود فرنگ می‌داند که موطن انگلیسیها، آلمانها، رُمنها، سُوَدها (سوئدها)، نروژها، بلژیکها، هلندها است. سپس سوالی بسیار مهم را مطرح می‌کند که بیانگر دیدگاه انتقادی ذکاءالملک می‌باشد. او می‌پرسد: «فرنگ چه شد که این طور ظریف و قشنگ شد؟ به سحر سحره یا به کرامت برره؟» سپس پاسخ می‌دهد: «نه به سحر سحره، بلکه به وجود دانایان، هنرمند و فضیلت‌آرجمند آنها از ثری یا ثریا در خشکی و دریا، نه دست از سر ستاره‌های آسمان برداشتند، نه سکنه و جانداران بر و بحر زمین را به حال خود گذاشتند آنقدر کنجکاوی کردند و راه تفتیش سپردند که طبیعت تقریباً سرایر خویش را پیش ایشان بر طبق اخلاص نهاد و کلید در گنج دانش و بینش را به دست آقایان داد» (تربیت، ش ۱، ص ۲) همانگونه که پیداست ذکاءالملک اولین عامل مهم و اساسی ترقی غرب را علوم نوین و دانشمندان می‌داند که در عرصه‌های مختلف علوم تلاش بسیار نموده و در حقیقت بنیانگذاران علوم نوین بودند و دانش‌قدمایی را منسوخ کردند. او معتقد است که اگر ایرانیان در مفهومی عامتر مردمان مشرق زمین - نیز دانشمندان خود را بیورند در مدت زمانی کم اقلیم آسیا از تمام جهان سبقت خواهد گرفت و به ترقی خواهد رسید و ترقی را امری قطعی اعلام می‌نماید (تربیت، ش ۱، ص ۳ و ۴). او در نهایت مقاله را با این سوال اساسی به پایان می‌رساند که: «ما چه بوده ایم و حالا چه شده ایم؟» (تربیت، ش ۵، ص ۳-۱) و در ادامه به تشریح وضع ایران می‌پردازد و می‌گوید که ما ملت ایرانی مردمان مجهول‌الحال و گمنامی نبوده و نیستیم و به شهادت دیگران از زمان‌های بسیار دور صاحب قدرت و مقام بوده ایم و اقدامات بسیاری را انجام داده ایم «ماییم که در زیر رایت‌های بلند، کوس سروری می‌زدیم و طبل مهمتری می‌کوفتیم، می‌گرفتیم، می‌بستیم، می‌گشادیم» (تربیت، ش ۶، ص ۲-۱).

در ادامه نقشه راه ترقی ایران از دیدگاه روزنامه تربیت در بعد ترقی نظری و ترقی عملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ذکاءالملک معتقد است که ترقی مملکت چند شرط دارد که عبارتند از:

- ۱- اول استعداد و هوش و شعور ملت،
- ۲- دیگر مساعدت سلطنت و دولت و دانش و آگاهی وزارت،
- ۳- وجود راهنما و آموزگارهای عالم بی غرض که راه بهبودی و ترقی را نشان دهند.

«و فی الحقیه اصول شرایط همین سه فقره است و باقی فروع» (تربیت، ش ۷۰، ص ۱) همچنین او بنای ترقی و سعادت و سلامت را تحصیل علم می‌داند (تربیت، ش ۷۲، ص ۱) و در ادامه بیان می‌کند که به منظور نفوذ و فلاح و ترقی مملکت «باید شراکت‌ها و کمپانی‌ها تشکیل دهیم، پول‌های خود را بیکار نگذاریم، قوت‌هایی را که خدا به سر و مغز و دست و بازوی ما عطا فرموده ضایع ننماییم، مخصوصاً بدانیم نفاق و تزویز و دروغ و دورویی، چاپلوسی، بخل، حسد، طمع، کینه خاصه با برادران و ابناء وطن کار آدم معقول نیست» و وسعت قلمرو ایران و استعداد ایرانیان نیز راهگشای ترقی ما خواهند بود (تربیت، ش ۸۴، ص ۲). ذکاءالملک علاوه بر بیان مشکلات به صورت کلی به ارائه راه‌کار می‌پردازد و سپس این مسائل را تشریح می‌نماید، فروغی ضعف و عقب ماندگی ملت‌های اسلامی را به طور خاص وابسته به سه مسئله می‌داند:

۱. ترک فساد اخلاق و پرداختن به اصلاحات به صورت پیگیر، زیرا معتقد است که با رذایل، آدمی به مقام سربلندی و شرافت هیچ‌گاه نخواهد رسید و از انسان بدون اخلاق حسنه و نیکو هیچ‌کاری بر نمی‌آید.
۲. دور کردن اوهام و خرافات و گرایش به عقاید منطقی و درست است. مثلاً تنبل و بیکار نشستن و اسم آن را توکل به خدا گذاشتن یا خلاف دستورات خداوند عمل کردن و متوسل شدن به ائمه برای دنیا و آخرت مضر است، یعنی نه آن توکل است و نه این توسل، توهمات و خرافات به دین توهین می‌کند و سبب تخریب چهره دین می‌گردد.

۳. اشاعه و نشر هرگونه معارف و علوم دنیایی و آخرتی است و «اهتمام در کار تمدن با عجله تمام» زیرا که هر دو مورد اول در صورت تحقق شرط سوم، عملی می‌گردند (تربیت، ش ۳۵۰، ص ۱-۲).

هدف اصلی روزنامه تربیت، ترقی ایران است و این ترقی علاوه بر ابعاد نظری اندیشه ترقی در برگیرنده مولفه‌های عملی جهت قرار گرفتن در مسیر ترقی است. مقصود از نقشه راه ترقی ایران همانا تاکید بر جنبه‌های مادی پیشرفت می‌باشد که به طور کل در معنای نوسازی کشور در ابعاد مختلف علمی و آموزشی، صنعتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و در یک کلام تمام شئون زندگی مردم است. به همین منظور این نقشه راه را در چهار بعد ارائه می‌نماید: الف. فرهنگی، ب. علمی، ج. اقتصادی، د. سیاسی.

ذکاءالملک مهمترین عامل ترقی غرب را علم نوین می‌داند که انسان غربی آن را به خدمت گرفته و از طریق اختراعات حاصل از آن روبه روز تر سطح رفاه و آسودگی زندگی افزوده اند و تنها راه خروج از عقب ماندگی ایران را نیز همان می‌داند که غربیان انجام داده اند و آن کسب علوم نوین و گسترش آن در کشور است. او بنیان هر چه خوبی و ترقی را دانستن علم می‌داند. او ملت سالم را ملتی می‌داند که پیرو علم اند و بیکار نمی‌نشینند و اعلام می‌کند ملتی که چنین باشد «بیمار است و اعضای رئیسه او بی علت نیست» (تربیت، ش ۲۶۴، ص ۳).

### الف: ابعاد فرهنگی

فروغی اولین اقدام جهت ترقی ایران را تهذیب اخلاق مردم می‌داند (تربیت، ش ۵۶، ص ۱)؛ و مقالات متعددی را در زمینه مسائل اخلاقی در روزنامه چاپ می‌نماید، به طوری که بخش زیادی از روزنامه چه در سرمقالات، چه در پاورقی‌ها اشاره به مسائل اخلاقی است که به اعتقاد او مسبب تهذیب و تزکیه انفاس می‌گردد.

### ب: ابعاد علمی:

۱. ورود و گسترش و آموزش علوم نوین در ایران: فروغی تأسیس مدارس و مکاتب نوین را مهمترین عامل ترقی مادی می‌داند. او مدارس را «کارخانه آدم

سازی» (تربیت، ش ۳۱۰، ص ۲) می‌نامد و پیوسته بر اهمیت این امر تأکید می‌نماید و ریشه ترقی ایران را در علم و دانستن و ریشه دانستن را در تأسیس مدارس و مکاتب است و معتقد است که «برای اصلاح کار دنیا و آخرت بهتر از مدرسه و روزنامه آلت و ابزاری نیست» (تربیت، ش ۲۰۳، ص ۱)

**۲. ایجاد اصلاحات اساسی در زبان فارسی:** فروغی معتقد است: «مدار کار ترقی و هر چه بهبودی است بر تفهیم و تفهم و به هیجان آمدن غیرت و وادار نمودن مردم به کار مسابقت است و کلید این کار زبان باشد و کمال زبان به تکمیل ادبیات و ارکان کلام هرچه صحیح تر اثر آن بیشتر» (تربیت، ش ۴۴، ص ۳) فروغی معتقد است که زبان ما باید تبدیل به زبانی علمی گردد تا ایرانیان را نیز عالم گرداند (تربیت، ش ۲۹۵، ص ۱) و راه اصلاح زبان فارسی را این می‌داند که ابتدا علمای این علم به تدوین صرف و نحوی مدون و کامل برای آموزش زبان فارسی پردازند و در دو دوره یکی کوتاه و دیگری بلند صرف و نحو را بیاموزند و سپس علم معانی و بیان بدیع را در سه دوره تعلیم دهند.

**۳. گسترش روزنامه‌ها:** ذکاءالملک فروغی به خوبی به اهمیت روزنامه و نشر آن در جامعه و نقش تربیتی آن پی برده بود بنابراین اعتقاد داشت: «همه سنگ‌ها که ما به سینه می‌زنیم برای تمدن می‌باشد و اول علامت تمدن کثرت روزنامه جات است.» (تربیت، ش ۱۱۵، ص ۱) هرچند که زدن حرف حق در ایران را مشکل‌ترین کارها می‌داند (تربیت، ش ۲۰۳، ص ۳) اما پیوسته تأکید دارد که روزنامه نگار باید به نقادی از وضع و مشکلات جامعه خویش پرداخته و حقایق را بیان نموده و به ارائه راه‌کار پردازد (تربیت، ش ۳۹۵، ص ۳).

**۴. ترقی علوم پزشکی:** ذکاءالملک یکی از شاخص‌های ترقی کشور را وجود دانش پزشکی مترقی در کشور می‌داند و هدف او از بیان مطالب پزشکی این است که مردم ایران را با پیشرفت‌های این علم آشنا سازد و اهمیت آن را روشن نماید و دانش نوین پزشکی را جایگزین نظام کهن پزشکی ایران نماید.

**۵. گسترش چاپ و نشر کتب و آثار علمی و اخلاقی:** یکی دیگر از راه‌های ترقی کشور و اصلاح وضعیت علم ایران ازدیدگاه فروغی مسئله چاپ کتاب‌های

علمی و اخلاقی در ایران می‌باشد و او در بخش علمی رشته‌های مختلف علوم را مدنظر داشته است و سه نوع کتب علمی، تاریخی و حکمت و فلسفه و اخلاق را در لا به لای صفحات روزنامه چاپ و منتشر نموده است.

### ابعاد اقتصادی ترقی ایران: رفع مشکلات و موانع ترقی اقتصاد ایران

فروغی ایران را از جهت داشتن منابع طبیعی و صنعتی دارای استعدادی فوق العاده می‌داند (تربیت، ش ۲۲۷، ص ۴) اما مشکلاتی وجود دارند که سبب عدم ترقی ایران در این امور گردیده است که عبارتند از: فقدان مدارس تخصصی آموزش علوم کشاورزی و صنعتی (تربیت، ش ۹۰، ص ۳-۴)، نبود راه‌های مواصلاتی سهل‌الوصول (شبکه راه آهن سراسری) (تربیت، ش ۲۵۸، ص ۴)، نبود امنیت و ساختار حقوقی و قضایی مدرن در ایران (تربیت، ش ۴۰۲، ص ۳)، نبود مسئولان شایسته و کاردان و نشناختن صحیح از علم اقتصاد (تربیت، ش ۳۵۹، ص ۲).

۲. ترقی و توسعه کشاورزی در ایران

۳. ترقی صنایع

۴. ترقی تجارت در ایران

### د. ابعاد سیاسی: برقراری قانون و ترقی سیاسی ایران

ذکاءالملک مهمترین شاخص ترقی سیاسی را مسئله قانون می‌داند و معتقد است چون اجتماع بی دوام و بقا موجب کسب منافع مطلوب نخواهد بود و هر جامعه‌ای جهت بقا و پایداری همانند مجموعه ورق‌های پریشان برای نظم و استواری به شیرازه محتاجیم. آن شیرازه هم «عروه الوثقی و حبل المتین قانون است» (تربیت، ش ۴۱۸، ص ۴) از این منظر بیان می‌دارد قانونی صحیح است که بنیاد آن بر عدل باشد، در غیر آن، قانون ظالمانه است و میزان و معیار در جدا ساختن قانون عدلانی از قانون ظالمانه هم این است که هر قانونی که مستند به عقل است قانون عدلانی است و هر قانونی که مبتنی بر هوای نفس است قانون ظالمانه است (تربیت، ش ۴۱۹، ص ۱) همچنین مقالاتی مفصل در فواید تشکیل مجلس شورای ملی (تربیت، ش ۱۰۹، ص ۶-۱) و نیز مقالاتی در باب لزوم تشکیل احزاب سیاسی در ایران (تربیت، ش ۳۹۱، ص ۳) ارائه می‌نماید.

## نتیجه‌گیری

اندیشه پیشرفت و ترقی به عنوان یکی از بنیان‌های سازنده تمدن نوین غربی است که خود معلول و حاصل دوره ای مهم در تاریخ غرب است که از آن با نام عصر روشنگری یاد می‌شود. این اندیشه با تغییر در دیدگاه‌های تاریخی و فلسفی مردم مغرب زمین، نگرشی نوین به جهان ارائه کرد که بر اساس آن انسان غربی به بهبود شرایط زندگی و تکامل جامعه ایمان آورد که این نگرش مبتنی بر علوم نوین پایه گذاری گردید. موج مدنیت نوین غرب به زودی به سایر اقطار جهان سرازیر گردید و کشورهای عقب مانده با مشاهده پیشرفت غرب به جستجو در چرایی و چگونگی این پیشرفت و ترقی برآمدند. ایرانیان نیز که به مرور با این تمدن و وجوه آن آشنا گردیده بودند سعی در اخذ این تمدن نمودند و اخذ تمدن غربی را ترقی‌خواهی نام نهادند. اندیشه ترقی در ایران بیانگر این مطلب بود که ایران برای بازگشت به جایگاه والای خویش در تاریخ و تمدن گذشته خود نیازمند است که تمدن نوین جهانی که اروپاییان موسس آن هستند را بشناسد و آن را اخذ نماید. بنابر این در دیدگاه آنها ترقی ایران نیز در گرو به کارگیری علوم و فنون نوین بود و هدف بیشتر آنها از بیان ترقی‌خواهی مبتنی بود بر ایجاد اصلاحات و نوسازی کشور در زمینه‌های علمی، صنعتی، نظامی و سیاسی؛ اما باید گفت که اعتقاد به ترقی در اندیشه غربی بیشتر مبتنی بر مفهومی فلسفی و تکامل‌گرایانه بود که اوضاع هر دوره در آینده بهتر از دور پیش از خود خواهد شد و این روند به صورتی تکاملی ادامه می‌یابد تا بشر به سعادت ابدی دست پیدا کند. این اندیشه برخاسته از بستر فکری بود که در نتیجه تحولات منحصر به فردی که در تاریخ اندیشه در مغرب زمین روی داده بود پدید آمد و تکیه آن بر علوم نوین بود که زادگاه تمام آنها اروپا بود و در نتیجه این تحولات فکری بود که تغییرات عمده مادی نیز نظیر انقلاب صنعتی در اروپا به وقوع پیوست و در واقع اندیشه ترقی در دو بعد به هم پیوسته و جدایی ناپذیر در تاریخ غرب معنا یافت؛ اما در ایران بیشتر بر جنبه عملی اندیشه ترقی که همان نوسازی ظاهری کشور بود تاکید می‌شد و پیش زمینه‌های فکری آن در ایران مورد توجه قرار نگرفته بود. ولی روزنامه تربیت بر بیان هر دو بعد



اندیشه ترقی تأکید و تمرکز داشت. روزنامه تربیت به مفاهیم نظری سازنده اندیشه ترقی به خصوص توجه به تاریخ و همچنین عظمت علمی تمدن غرب و... توجه نمود و پیوسته از معایب کار ایرانیان و مزایای اخذ تمدن نوین سخن می‌گفت و از نتایج هر دو راه تصویری طرح می‌کرد. بیشترین تأکید روزنامه در بعد عملی ترقی خواهی اخذ و یادگیری علوم جدید است که در حقیقت راز ترقی مغرب زمین را در به کار گیری همین علوم می‌داند و پیوسته تأکید می‌کند که کلید ترقی و پیشرفت ایران نیز علم است و علت اصلی عقب ماندگی و تمام بدبختی‌های ما ایرانیان جهل و بی علمی بوده است. به همین علت بیشترین بخش روزنامه لزوم اخذ علوم نوین و معرفی آنها و تشویق به علم آموزی است. به همین علت می‌توان گفت که شناخت روزنامه تربیت از تمدن غربی و اندیشه‌های شکل دهنده آن به خصوص اندیشه ترقی شناختی کامل تر و دقیق تر از متفکران پیش از خود بود و به نوعی تمامی نظریات پیشین را که در مورد ترقی ایران بود را تکمیل نمود و در طی نه سال انتشار زمینه‌های بسط و گسترش فکر ترقی خواهی و تجددگرایی را در ایران فراهم نمود و راه بسیاری از مطبوعات پس از خود را گشود به طوری که می‌توان یکی از تأثیرات عمده نشر روزنامه تربیت را در ایران جهل زدایی دانست. به طور کل می‌توان گفت که روزنامه تربیت بر آن بود که ابتدا بستر فکری و باورپذیری به اندیشه ترقی خواهی را آماده نماید و ابعاد فکری آن را روشن نماید و سپس به ارائه طرحی عملی جهت ترقی مادی ایران بپردازد. تلاش ذکاءالملک تا حدی به بار نشست و در همان دوران اقدامات او سبب گردید تا به مسائلی نظیر تاسیس مدارس عمومی به سبک نوین هم توسط حکومت و هم توسط افراد خیر توجه شود، ایرانیان علاوه بر آشنایی با علوم جدید و اندیشمندان بزرگ غربی از اوضاع و احوال کشورهای جهان و اوضاع داخلی ایران مطلع شوند و کم کم آماده ورود به عصری نوین در تاریخ خود شوند و از آنجا که تربیت راه افراط و تفریط در پیش نگرفت و همواره اعتدال را در جامعه استبداد زده ایران رعایت می‌نمود بنابراین فرصت یافت تا طرح ترقی خواهانه خویش را به صورت مستمر پی بگیرد و تأثیری بسزا در تاریخ روشنفکری ایران در دوران پیش از انقلاب مشروطه و

معاصر با آن را از آن خود نماید. می‌توان گفت که تربیت دایره‌المعارفی بود مشتمل بر مفاهیم گوناگون علمی، ادبی، تاریخی و سیاسی با رویکردی انتقادی که در میان تمام روزنامه‌های پیش و پس از خود جایگاهی ویژه و منحصر به فرد را دارا می‌باشد.

## منابع و مأخذ

- آخوندزاده، فتحعلی. سه مکتوب. به کوشش حمید محمدزاده. تبریز: بی نا، ۱۳۵۷.
- آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸.
- آریلاستر، آنتونی. ظهور و سقوط لیبرالیسم. ترجمه: عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- آشوری، داریوش. ما و مدرنیته. تهران: نشر صراط، ۱۳۷۵.
- آرون، ریمن. مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی. ترجمه: باقر پرهام. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- احمدی، بابک. مدرنیته و اندیشه انتقادی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- اکبری، محمدعلی. چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار. تهران: موسسه انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- ادواردز، پل. فلسفه تاریخ. ترجمه: بهزاد سالکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵.
- بلک، جرمی، دونالد ام مک رایلند، مطالعه تاریخ. ترجمه و محمدتقی ایمان پور. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
- بوردیو، ژرژ، لیبرالیسم. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- بهنام، جمشید. ایرانیان و اندیشه تجدد. تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵.
- روزول پالمیر، رابرت. تاریخ جهان نو. ترجمه ابوالقاسم طاهری (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴) ج ۱. روزنامه تربیت.
- پولارد، سیدنی. اندیشه ترقی، تاریخ، جامعه. ترجمه: حسین اسدپور پیرانفر. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- جونز و. ت. خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه: علی رامین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- جیمز، ویلیام. پراگماتیسم. ترجمه: عبدالکریم رشیدیان. تهران: علمی - فرهنگی، ۱۳۷۰.
- محمود حکیمی، از تاریخ پیام‌وریم (قم: نشر خرم، ۱۳۷۴).
- دوسانتیلانا، جرجی. عصر بلندگرایی. ترجمه پرویز داریوش. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- دنبل، عبدالرزاق بن نجف قلی مفتون، مآثر السلطانیه (تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس) تصحیح غلامحسین زرگری نژاد. تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۳.

- صالحی، نصرالله. *اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران (۱۳۳۹-۱۳۲۷-۱۲۹۹-۱۲۸۸)*. تهران: طهوری، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، جواد. *مکتب تبریز و میانی تجدد خواهی*. تبریز: ستوده، ۱۳۸۶.
- فراسخواه، مقصود. *سراغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- قاسمی، فرید. *تاریخ روزنامه نگاری در ایران (مجموعه مقالات)*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- گیدنز، آنتونی. *جامعه شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشرنی، ۱۳۷۶.
- لاکست، جان. *فلسفه در قرن بیستم*. ترجمه رضا داوری اردکانی. تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- ملکیان، مصطفی. *مدرنیته، روشنفکری و دیانت*. به کوشش مجید ظهیری. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.
- ناظم الدوله، ملکم. *رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله*. به کوشش حجت الله اصیل. تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- نوذری، حسینعلی. *صورتبندی مدرنیته*. تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
- والش، اچ. *دبلیو. مقدمه ای بر فلسفه تاریخ*. ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- اکبری، محمدعلی. «*دارالفنون: نخستین گامهای توسعه فرهنگی در دولت قاجاری*». چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار. تهران: موسسه انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۴. ص ۷۹-۱۰۶.
- Baldwin, James Mark. ((*Idea of Progress.*)) *Dictionary of Philosophy And Psychology*. Vol II. Clocester: peter smith. 1960.
- Burry, John Bagnal. *The Idea of Progress, An Inquiry Into Its Origin And Growth*. London: Macmillan, 1920.
- Debenoist, Alain. ((*A Brief History of The Idea of Progress.*)) tralnslated by Greg, Johnson the occidental quarterly. Vol 8. No 1. Spring 2008.
- Fay, Sidney.b. ((*The Idea of Progress.*)) *The American Historical Review*. Vol 52. No 2. Jan-1947.
- Frankel, Charles. ((*The Idea of Progress.*)) *The Encyclopedia of Philosophy*. Vol Five. Newyork: Macmillan Publishing. 1967.
- Ginsberg, Morris. ((*The Idea of Progress.*)) *Dictionary of The History of Ideas*. Vol III. Editor: Philip Wiener. Newyork: Charles Scrloners Son's, 1973.
- Inge, W.R. *The Idea of Progress*. Oxford: Ciarendon Press, 1920.

- Motto, Analydia, ((The idea of Progress In Seneca Thought.)) The Classical Journal. Vol 79. No 3. Feb-mar 1984.
- Nabavi, Negin. "Journalism In Iran Qajar Period.«<http://www.Iranica.com/articles/> (accessed: Jun 23, 2011).
- Nisbet, Robert. *The History of The Idea of Progress*. London: Tansaction Publishers,1994.
- Sampson, R.V. ((*The Idea of Progreaa.*)) *A Dictionary of The Social Science*. Editor Julis Gould, William L.Kolb. London: Tavstock, 1956.
- Sklair, Leslie. *The Sociology of Progress*. London: Routledge, 2005.
- Warren, wagar, W. *The Idea of Progress. Since the Renaissance*. Newyork: John Wiley and Son's, 1969.